

## خطبه های نماز جمعه مورخه 1396/03/26

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيبا و حبيب اله العالمين الذي سمي في السماء باحمد و في الارضين بابي القاسم محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و على اهل بيته الطاهرين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم لقاء رب العالمين. اما بعد عبادالله اوصيكم و نفسى بتقوى الله و اتباع امره و نهى.

خودم و شما نماز گزاران عزيز را به تقوى الهى دعوت مى كنم.

حضرت امير (ع) فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةٍ هَادٍ فَتَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَمَ خَالِصًا»

رحمت خدا شامل حال آن شخصى است كه عمل خالص انجام دهد و آن را براى عالم ابدیت پیش از سفر به آن ، بفرستد. امام صادق (عليه السلام) در تعريف اخلاص مى فرمايد: «الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَمْدَحَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ»<sup>1</sup> على عليه السلام نیز عبادت خالصانه را اين گونه توصيف مى كند: «الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُو الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ» يعنى " عبادت خالص آن است كه آدمى فقط به پروردگارش اميد داشته باشد و جز از گناهش نترسد.»

و بالاترين درجه اخلاص آن است كه انسان عمل را براى پاداش اخروى يا نجات از عذاب انجام ندهد بلكه فقط براى خدا باشد. همان تعبيرى كه حضرت امير خطاب به خدای عالم عرض كردند: «إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»<sup>2</sup> خداوندا! تو را به خاطر چشم داشت بهشت عبادت نكردم و نه به خاطر ترس از آتشت؛ بلكه تو را شايسته عبادت ديدم و پرستيدم.

حضرت امير (ع) فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ»

اينگونه عبادت چگونه حاصل مى شود؟

اينگونه عبادت با تفكر حاصل مى شود بايد فكر كرد بايد با عقل تدبر نمود. عبادت بى فكر اصالت ندارد. آنحضرت مى فرمود: «الْمُتَعَبِّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ وَ رَكْعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَتَنْسِفُهُ نَسْفًا وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشُّكُّ وَ الشُّبُهَةُ» يعنى " پرستشگر نادان همچون خر آسياب است كه به گرد خود مى گردد و گامى به پيش نمى رود. و دو ركعت (نماز) از شخص عالم برتر از هفتاد ركعت نماز نادان است؛ زيرا عالم وقتى گرفتار فتنه شود، با علم خود از آن بيرون مى آيد، ولى جاهل وقتى دچار فتنه گردد، غرق شود. و عمل اندك با علم زياد بهتر از عمل بسيار با علم اندك همراه با شك و ترديد مى باشد."

و گاهى آن حضرت اعلام خطر مى كرد كه «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَفَرَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» يعنى " هر كس بدون آگاهى و معرفت خدا را عبادت كند، از جايى كه خود نمى داند سر از كفر در مى آورد." مصداق بارز اين حديث در تاريخ اسلام، خوارج است كه با آن همه عبادت بر عليه امام زمان خویش قيام كردند. اگر هم جاهلى به چنان خطرى دچار نشود، لااقل بهره كافي از عبادت نمى برد؛ چنان كه على عليه السلام فرمود: «لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ» يعنى " عبادتى كه آگاهانه نباشد، خيبرى در آن نيست."

<sup>1</sup> . كافي، جلد ۲، صفحه ۱۶

<sup>2</sup> . بحارالانوار، جلد ۶۹، صفحه ۲۷۸

خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمودند: «هل عملت لی عملاً خالصاً؟» حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: «نعم، صلیت لک، و صمت لک، و سبحت و هللت لک.» خدای متعال فرمودند: «الصلوة لک جواز علی الصراط.» نماز مجوز عبور تو از پل صراط است. پلی که در روز قیامت از روی جهنم کشیده شده است و معلوم نیست چند کیلو متر است «ادق من الشعر و احد من السیف» است. و از زیر آن آتش جهنم زبانه می شود که زبانه جهنم مانند زبانه خورشید نیست که 200 هزار کیلومتر باشد بسیار طولانی تر است. و گرمایش مانند گرمای خورشید نیست که 14 میلیون درجه باشد، بسیار گرم تر از خورشید است. نماز مجوز توست تا بتوانی از پلی که از چنین جهنمی کشیده شده است، عبور کنی. اگر نمی خواهی نماز نخوان. این نماز برای من نیست یا موسی برای خودت است. «و اما الصوم جنة لك من النار.» اما روزه سپر است که تو را از آتش جهنم حفظ می کند. جهنمی که «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.» جهنمی که هر کس بر آن وارد شود خوار می شود «رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ.» جهنمی که لباس اهل آن مس گذاخته است و صورتهايشان در آتش می سوزد «سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ وَ تَعْشَىٰ وُجُوهُهُمْ النَّارُ.» جهنمی که وقتی از دور دیده می شود صدای وحشتناکش به آسمان بلند است «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا.» بالاخره جهنمی که پوست بدن انسان را می سوزاند اما از نو می روید تا دوباره بسوزد. یا موسی علیه السلام روزه ات، تو را از چنین جهنم سوزانی نگه می دارد. پس روزه ات نیز برای من نیست. «والتسبيح و التهليل لك درجات في الجنة.» تسبیح و هلیلی که می کنی همه اینها نیز برای توست. چون آنها درجات تو را در بهشت بالا می برد. بگو برایم چه کردی؟

وقتی حضرت موسی علیه السلام اینها را شنید شروع کرد به گریه کردن. آری بنده جز گریه چیزی ندارد. خدا! من خیال می کردم، اینها را برای تو انجام می دهم اینها که همه اش برای خودم بوده است. خدایا کدام عمل برای توست؟ فرمود: «هل نصرت مظلوماً، هل كسوت عرياناً، هل سقيت عطشاناً، هل اكرمت عالماً؟ هذا لي عمل خالص.»

### آیا در راه ما پولی به نیازمندی دادی

چون روز قیامت می شود بر پل صراط و ترازو گاه نامه ای از سوی حق می رسد خطاب به بنده خود می کند: ای بنده من تو را رایگان آفریدم و صورت زیبا دادم، قد و بالات برکشیدم، کودک بودی و راه به پستان مادری نبردی من نشانت دادم از میان خون، شیر برای غذای تو بیرون آوردم، مادر و پدر تو را مهربان کردم، ایشان را به پرورش تو واداشتم و از آب و باد و آتش نگهت داشتم، از کودکی به جوانی و از جوانی به پیروی رسانیدم، تو را به فهم و فرهنگ آراستم و به دانش و هنر بیبراستم، من که با تو این همه نیکوئیها کردم تو برای ما چه کردی؟

چه گناها که نکردی، چه نیکیهایی که نیاوردی، آیا هرگز در راه ما پولی به نیازمندی دادی؟ یا سگی تشنه را از بهر ما آب دادی؟ بنده من کردی آنچه کردی و مرا شرم آید که با تو آن کنم که سزای آنی!  
من با تو آن کنم که من سزاوار و شایسته آنم. من تو را آمرزیدم تا بدانی که من منم و تو تویی؟<sup>3</sup>

### خطبه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصى نعمائه العادون ولا يؤدى حقه المجتهدون الذي لا يدركه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن ثم الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين الذي سمى فى السماء باحمد و فى الارضين بابى القاسم محمد

اللهم صل على علي اميرالمؤمنين وعلى فاطمه سيده النساء العالمين وعلى الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة وعلى علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن بن علي والحجه القايم المنتظر عجل الله تعالى فرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره والمستشهادين بين يديه

اسغفرالله لى و لكم من جميع الذنوب والآثام و اتوب اليه  
حضرت فاطمه زهرا (س) فرمودند: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ».

### وحدت رمز پیروزی

از اوّل برقراری نظام مقدس اسلامی در کشور ما که ثمره خون شهدای ما و نتیجه استقامت علمای بزرگ ما بر شکنجه های وحشیانه رژیم ستم شاهی و نتیجه بیدای مردم و قیام مردم است ، یکی از ارکان حفظ نظام وحدت مردم و مسئولین است . شرق و غرب از رژیم بعثی حمایت کردند و نیروی انسانی ، تسلیحات و اطلاعات در اختیار گذاشتند و بر کشور ما که هنوز سروسامان نگرفته بود همه کردند و براساس پیش بینی خودشان باید کشور را در آن چند روز اول اشغال می کردند ولی ما با وحدت خودمان و با محوریت امامان در مقابل آنها ایستادیم گرچه خیلی از جوانان و مردان و زنان ما ناجوانمردانه شهید شدند ولی کشور را از این تهاجم ، حفظ کردیم . خرابه های جنگ را با همین وحدت و هم دلی ساختیم . در کنار دشمنان قسم خورده خارجی منافقین کور دل که ابزار دست دشمنان بودند آن همه جنایت آفریدند ولی تنها با وحدت و همدلی آنها را در ایجاد ناامنی و اختلاف ناکام گذاشتی .

در 6 تیرماه 60 مقام معظم رهبری را ترور کردند که خدای متعال برای امروز ما نگه داشت ، 7 تیر ماه 60 دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را منفجر کردند و 72 نفر از بزرگان کشور از جمله مرحوم آیت الله بهشتی را به شهادت رساندند ، نچندین نماینده ولی فقیه را در مراکز استانها به شهادت رساندند ، در هشتم سال 66 رژیم بعثی ردهشت را بمباران شیمیایی کرد و 110 نفر یکجا شهید و 5000 نفر مجروح شدند . در 12 تیر ماه 67 هواپیمای مسافر بری ما را ناو آمریکائی زد و 290 مسافر را که 66 کودک زیر 13 سال در آن بود به دریا ساقط کرد و همه این جنایتها بر ملی وارد شد که تازه انقلاب کرده بود و درحال جنگ بود . تمام اینها را با وحدت و هم دلی اداره کردیم و دشمنان را ناامید ساختیم .

از آن روز تاکنون دشمنان ما یک لحظه به ما فرصت نداده اند و یک لحظه آرام ننشسته اند هم از عوامل خارجی و هم از عوامل خودفروخته داخلی برای سرکوب ملت ایران استفاده کرده اند و تنها ابزار ما وحدت بر حول ولایت بوده است . امروز نیز همان دشمن وجود دارد و ما نیز باید همان وحدت را حفظ کنیم .

امروز به وحدت بیشتر نیاز داریم . سیاستمداران ما ، دولتمردان ما احزاب سیاسی باید مراقب رفتار و گفتار دشمن باشند طوری حرف نزنند که دشمن سوء استفاده کند یا موجب تفرقه شود .

توجه کنیم که انتخابات عرصه فاستبقوا الخیرات بود آن کس برای خدا تلاش کرد پاداشش را برد و آنکه نیتش خدا نبود خسراش را چشید و در هر حال تمام شد . شکوه حضور مردم افتخار کشور بود و باید پس از این حماسه حضور دستدر دست هم دهیم برای اقتدار آفرینی و رفع معضلات کشور قیام کنیم .

در شهر خودمان نیز از مسئولین عزیز شهر که انسانهای شایسته و توانمندی هستند انتظار همین است .

### آتش به اختیار

مقام معظم رهبری در دیدار با جمع‌یاز دانشجویان مطلبی را مطرح فرمودند که به نظر می رسد نیاز به تبیین بیشتر دارد و آن مسأله آتش به اختیار است . این درست است که مقام معظم رهبری هر فرمانی را در مقام ولایت دهند بدون شک اجرا خواهد شد ولی

مهم فهم مقصود اصلی است. ایشان فرمودند که شنیدم می گویند دیگر در دانشگاه کاری نمی شود کرد بعد افزودند چرا می شود و در آنجا این بحث آتش به اختیار مطرح کردند.

مراد این است که مردم خصوصا نخبگان جامعه در قبال نظام اسلام ارزشهای انقلاب اسلامی مسئولند. در جایی که قرار گاه مرکزی در حفظ ارزشها و فرهنگ اسلامی کوتاهی کرد و معیوب شد، جوانان، تحصیل کردگان، نخبگان جامعه نمی توانند بی تفاوت باشند و بگویند بر ما مربوط نیست بلکه باید احساس مسئولیت کنند و با مطالبه گری خود، مسئولین به حرکت و مراقبت بیشتر وادارند. معنایش این است که هرج و مرج به وجود آید و هرکس هر دلش خواست انجام دهد.

این یک واقعیت است گاهی برخی از مسئولین نسبت به ارزشهای انقلاب، سستی از خود نشان می دهند و گاهی نسبت به مسائل فرهنگی که انقلاب ما برای آن به وجود آمده است کم توجه می شوند در چنین مواردی مردم نباید بی خیال باشند.

اگر کسی بگوید که مسئولین تصمیم می گیرند چه درستو چه غلط و باید مردم دخالت نکنند اولاً اگر چنین است چرا انقلاب کردیم و ثانيا چرا دم از مردم سالاری می زنیم؟

این بسیار روشن است مردم کار را به مسئولین سپرده اند ولی اگر دیدند مسئولین راه خطا را در پیش گرفته است، بی اعتناء که نمی شوند.

## روز قدس

آخرین جمعه ماه مبارک رمضان روز قدس و حمایت از مردم فلسطین و بیزاری از جنایات رژیم نژاد پرست اشغال گر قدس است. عده ای می گویند قدس چه ربطی به ما دارد؟ ولی نمی گویند ما انقلاب کردیم و برای خودمان حکومت تشکیل دادیم به آمریکا چه ربطی دارد؟

مگر ما به عراق حمله کردیم؟ مگر ما به هواپیمای مسافربری آمریکا حمله کردیم؟ مگر ما از این ور دنیا بلند شدیم به بیخ گوش آمریکا رفتیم؟ مگر ما به کشورها حمله کرده ایم؟

ما دو کار انجام دادیم به خودمان مربوط بود. یکی این که برای کشور خودمان یک حکومت اسلامی تشکیل دادیم و اعلام کردیم که زیر هیچ قدرت استکباری قرار نمی گیریم. این که جرم نیست. ولی آنها نپذیرفتند و گفتند باید زیر سلطه ما باشد و به ما حمله کردند. در مورد اسرائیل هم می گوئیم یک عده ای آمدند زمین و خانه و اموال مردم فلسطین را غارت کردند و بدون دخالت مردم فلسطین حکومت تشکیل دادند و همین حکومت هم از یک طرف خانه های فلسطینیان را هر روز تخریب می کند و آواره می سازد و هرکس اعتراض کرد زندانی و شکنجه می کند و هم به کشورهای همسایه حمله می کند. ما گفتیم این حکومت را چون دموکراسی و مردم سالاری نیست قبول نداریم. ما نه مثل آمریکا حمله کردیم، نه ترور کردیم، نه هواپیمایشان را زدیم. ولی آنها آقدر توحش دارند که همین قبول نکردن ما را به معنای اعلام جنگ گرفتند. ما که می گوئیم اسرائیل باید از بین برود مرادمان این نیست که باید خاک فلسطین یا مردم فلسطین اعم از مسلمان یهودی از بین برود بلکه مرادمان این است که تا در آنجا حکومت مردمی تشکیل نشود به رسمیت نمی شناسیم و باید حکومت مردمی در آنجا تشکیل شود.

روز قدس یعنی می خواهیم بگوئیم این که استکبار جهانی بر امت اسلامی تحمیل می کند باید رژیم کودک کش اسرائیل را به رسمیت بنشاسید، ما قبول نداریم. روز قدس یعنی این که رژیم اشغال گر قدس که مردان و زنان مسلمان فلسطین را از خانه و کاشانه خود آواره کرده است نمی پذیریم.

روز قدس یعنی ما تجاوزات اسرائیل به لبنان و سوریه و دیگر کشورهای اسلامی را قبول نداریم.

روز قدس یعنی ما محاصره ظالمانه غزه را قبول نداریم.

روز قدس یعنی عزت و نپذیرفتن ذلت. در جمعه این هفته باز اعلام خواهیم کرد که ما خود اسرائیل را به رسمیت نمی شناسیم و آنها را اشغال گر می دانیم و از جنایتهای آنها بیزاریم و تا حکومتی توسط خودم مردم فلسطین اعم از مسلمان و یهودی و غیر یهودی حکومتی تشکیل نشود به رسمیت نخواهیم شناخت.

### روز شهادت علی (ع)

امروز روز شهادت حضرت امیر (ع) است. حضرت امیر چون ناعدالتی را به رسمیت نشناخت شهید شد. حضرت امیر چون بر علیه ظلم و ستم قیام نمود، به شهادت رسید. حضرت امیر چون از بیت المال دفاع کرد به شهادت رسید. مکر دشمنان حضرت علی و جهل اطرافیان آن حضرت امیر المومنین را در رسیدن به آرزوهای الهی ناکام گذاشت. حضرت گرچه با تشکیل حکومت پند ساله یک الگوی ناب حکومتی به دنیا ارائه کرد ولی آنچه مد نظر خود بود به دلیل نبود ظرفیت در مردم اجزا نشد. گرچه مالک اشتر در مسیر مأموریت خود توسط مکاران به شهادت رسید ولی عهد نامه مالک اشتر به منشور اسلامی تبدیل شد.

امروز علی (ع) به خاطر شدت عدالتش به شهادت رسید و مظلومانه دفن گردید.

امام علی علیه السلام ساعاتی قبل از شهادت به حسن و حسین علیهما السلام چنین وصیت کرد: پس از آنکه از دنیا رفتم، مرا در میان تابوت بگذارید، سپس از خانه بیرون آورید عقب تابوت را بگیرید ولی جلو تابوت خود به خود حمل می شود، مرا به سرزمین غری (نجف) حرکت دهید، در آنجا سنگ سفید بسیار درخشانی می بینید، همانجا را حفر کنید، لوحی می بینید، آن را بردارید و مرا در آنجا دفن کنید.

پس از آنکه آنحضرت اواخر شب 21 رمضان به شهادت رسید جنازه او را امام حسن علیه السلام با کمک برادران غسل داد، و حنوط و کفن نموده و نماز خواندند و سپس در میان تابوت گذاشتند، دنبال تابوت را بلند کرده، جلو تابوت خود بلند شد و حسن و حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر و محمد حنفیه (همین چهار نفر) شبانه جنازه را به سرزمین نجف آوردند، ناگهان در آنجا سنگ سفید درخشانی یافتند، آن را از جا کردند، ناگهان لوحی پیدا شد که در آن نوشته بود: «این قبری است که نوح علیه السلام آن را برای علی بن ابیطالب علیهما السلام ذخیره کرده است» جنازه را همانجا به خاک سپردند و زمین قبر را هموار ساخته و به کوفه بازگشتند

روایت شده: هنگامی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام از دفن پدر باز می گشت نزدیک دروازه شهر کوفه کنار ویرانه ای، بینوای بیمار و نابینائی را دیدند که خشتی زیر سر نهاده و ناله می کند از او پرسیدند: کیستی و چرا این گونه گریه و ناله می کنی؟

او گفت: غریبی بینوا و نابینا هستم، نه مونس دارم و نه غمخواری، یکسال است که من در این شهر هستم، هر روز مردی مهربان، و غمخواری دلسوز نزد من می آمد و احوال مرا می پرسید و غذا به من می رسانید و مونس مهربانی بود، ولی اکنون سه روز است او نزد من نیامده است و از حال من جويا نشده است.

گفتند: آیا نام او را می دانی؟

گفت: نه

گفتند: آیا از او نپرسیدی که نامش چیست؟

گفت: پرسیدم، ولی فرمود: تو را به نام من چکار، من برای خدا از تو سرپرستی می کنم.

گفتند: ای بینوا! رنگ و شکل او چگونه بود؟

گفت: من نابینایم، نمی دانم رنگ و شکل او چگونه بود.

گفتند: آیه هیچ نشانی از گفتار و کردار او داری؟

گفت: پیوسته زبان او به ذکر خدا مشغول بود، وقتی که او تسیح و تهلیل می‌گفت، زمین و زمان و در و دیوار با او هم صدا و هم‌نوا می‌شدند، وقتی که کنار من می‌نشست می‌فرمود: **مَسْكِينٌ جَالِسٌ مَسْكِينًا**، غریبٌ جالسٌ غریباً  
«درمانده‌ای با درمانده‌ای نشسته، و غریبی هم‌نشین غریبی شده است».

حسن و حسین علیهما السلام (و محمد حنفیه و عبدالله بن جعفر) آن مهربان ناشناخته را شناختند، به روی هم نگریستند و گفتند: «ای بینوا! این نشانه‌ها که بر شمردی، نشانه‌های بابای ما امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

بینوا گفت: پس او چه شده که در این سه روز نزد ما نیامده؟

گفتند: ای غریب بینوا، شخص بدبختی ضربتی بر آنحضرت زد، و او به دارباقی شتافت و ما هم اکنون از کنار قبر او می‌آئیم.  
بینوا وقتی که از جریان آگاه شد، خروش و ناله جانسوزش بلند شد، خود را بر زمین می‌زد و خاک زمین را بر روی خود می‌پاشید، و می‌گفت: مرا چه لیاقت که امیر مؤمنان علیه السلام از من سرپرستی کند؟ چرا او را کشتند؟ حسن و حسین علیهما السلام هر چه او را دلداری می‌دادند آرام نمی‌گرفت.

نمی‌دانم چه کار افتاد ما را که آن دلدار ما را زار بگذاشت

در این ویرانه این پیر حزین را غریب و عاجز و بی‌یار بگذاشت

آن پیر بی‌نوا به دامن حسن و حسین علیهما السلام چسبید و گفت: شما را به جدتان سوگند، شما را به روح پدر عالیقدرتان، مرا کنار قبر او ببرید.

امام حسن علیه السلام دست راست او را، و امام حسین دست چپ او را گرفت و او را کنار مرقد مطهر امام علی علیه السلام آوردند، او خود را به روی قبر افکند و زاری بسیار کرد و گفت: «خدایا من طاق فراق این پدر مهربان را ندارم تو را به حق صاحب این قبر جان مرا بستان.»

دعای او به استجابت رسید و هماندم در همانجا جان سپرد.

ذره‌ای بود به خورشید رسید قطره‌ای بود به دریا پیوست

امام حسن و امام حسین علیهما السلام از این حادثه جانسوز، بسیار گریستند، و خود شخصاً جنازه آن بینوای سوخته دل را غسل داده و کفن کرده و نماز بر آن خواندند و او را در حوالی همان روضه پاک، به خاک سپردند.